

- یکشنبه ۲۳ بهمن ۱۴۰۱**
- سال سیزدهم - شماره ۲۵۱۲**

سپهرغرب، گروه ڏَره‌ای ڌَری – فاطمه قراقیان؛ میرهاشم میری گفت: حقیقت این است که ترک، لر، کرد، لک و فارس در همدان کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و واگرایی و اختلاف باهم ندارند؛ بافت جمعیتی همدان یک رنگین کمان متنوع شده است که البته تأثیرات زبان‌های مختلف بر گویش همدانی را شاهد هستیم.

در شماره ۲۱۱۲ مورخ ۱۷ شهریورماه سال ۱۴۰۰ در صفحه ڏَره‌ای ڌَری روزنامه سپهرغرب با تیتَر «باباطاهر همدانی و سرایش شعر به گویش پهلوی»، با میرهاشم میری همراه بودیم و از این نویسنده پیرامون پیشینه ادبی همدان پرسیدیم و پاسخ شنیدیم که:

در همدان تا نیمه قرن پنجم هیچ تلاشی برای احیای زبان فارسی نمی‌بینیم، چراکه همدان در سبطره آل بویه بود که به زبان فارسی اهمیت نمی‌دادند و حتی وزیر معروف آن صاحب بن عباد، به‌شدت مستعرب بود. البته این موضوع به آن معنی نیست که شهری مانند همدان ازنظر فرهنگی در این دوره بی‌جان است، چراکه وقتی شهری مرکزیت اقتصادی و سیاسی دارد، خواه‌ناخواه مرکزیت فرهنگی نیز داشته و همدان نیز در کل تاریخ خود دارای مرکزیت اقتصادی و سیاسی بوده، بنابراین ادبی‌ا بزرگی در آن پدید می‌آیند، اما آثار خود را به زبان عربی می‌نویسند. بعد از باباطاهر شاعر بزرگ ترانه‌سرای همدانی در قرن پنجم که به گویش پهلوی شعر گفته است و گویا بعدها اشعار وی به فارسی دری درآمد، در قرن ۶ کافی‌ظفر همدانی، احمدبن منوچهر شمت‌کله و عین‌القضات را در ادب همدان داریم (نشو و نمای مسعود سعد در همدان نبوده، بنابراین وی مستتتا نمی‌شود)؛ نثر و شعر عین‌القضات در حوزه ادبیات دری بخشی از لطیف‌ترین رباعیات زبان فارسی است، همچنین در همدان فخرالدین عراقی در قرن هفت را داریم که یکی از برجسته‌ترین غزلسرایان کوشی دری به‌شمار می‌رود؛ میرسیدعلی همدانی نیز در قرن هشت، اشعار و رباعیات بسیار زیبایی دارد. از قرن ۹ به بعد هم در همدان شاعران بسیاری پا به عرصه وجود می‌گذارند که به‌ویژه در دوره صفویه، بسامد بالایی دارند.

در حوزه نثر نیز خواجه رشیدالدین فضل‌الله را داریم که جامع‌التواریخ وی بسیار معتبر بوده و نثر زیبایی دارد. در دوره معاصر نیز مرادشاه عشقی را داریم که شعر افسانه‌نما یوشیج را در روزنامه خود چاپ می‌کند و به‌واقع سنت‌شکنی ویژه‌ای داشته؛ او همچنین در سرودن شعر سیاسی و چاپ آن‌ها در روزنامه‌اش، در زمانی که دیکتاتوری حاکم بوده، جسارت خاصی داشته است. چند شاعر و نویسنده مشروطه‌خواه و آزادی‌طلب مانند یوسف‌زاده غمام همدانی، آزاد همدانی و شیخ‌موسی کبودراهنگی (نخستین رمان فارسی به سبک اروپایی (کتاب عشق و سلطنت) را او نوشت) نیز داشته‌ایم.

همچنین گفته می‌شود مقامه‌نویسی از همدان آغاز شده و در همدان نیز به پایان رسیده است.

در رابطه با گویش‌ها و به‌ویژه گویش همدانی هم باید گفت که برخی برای شعر گویشی گفتن، کلمات مرده همدانی را در کنار هم می‌چینند که شور و شفع، فضای شاعرانه و اندیشه‌ای در آن نیست، اما «محمود شریفی‌امینا» شغری به گویش همدانی می‌گوید که واقعاً شعر است و تولید هنری می‌کند.

حال در این شماره صفحه ڏَره‌ای ڌَری روزنامه سپهرغرب باری دیگر به سراغ این نویسنده همدانی رفته‌ایم تا این بار با ما از گویش اصیل همدانی و علل تضعیف این زبان شیرین و جذاب همدانی‌ها بگوید؛ با ما همراه باشید:

■ جناب میری عرض سلام و ادب خدمت شما دارم، در مصاحبه قبلی با جنابعالی که در شهریورماه سال گذشته صورت گرفت، شما از پیشینه و روند تاریخی ادبیات همدان با ما گفتید و بزرگان ادب این دیار را معرفی کردید و به‌صورت منسجم و طبق روال زمانی به این مباحث پرداختید و از صحبت کردن به گویش اصیل پهلوی در همدان قدیم یاد کردید، در این مصاحبه قصد داریم به‌صورت جزئی‌تر از گویش همدانی و عوامل بی‌توجهی به آن و راهکارهای برطرف کردن این مشکل با جنابعالی سخن بگوییم، بنابراین به‌عنوان نخستین پرسش بفرمایید به‌طور کل یک گویش چگونه شکل می‌گیرد و ادامه حیات می‌دهد و چه عواملی باعث تقویت یا ضعف آن می‌شوند؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم، بنده هم عرض سلام خدمت شما و مخاطباتان دارم؛ در پاسخ به قسمت نخست پرسش شما و چگونگی شکل‌گیری گویش‌ها باید بگویم مردمی که به یک زبان سخن می‌گویند، تحت تأثیر شرایط اقلیمی، جغرافیایی، ارتباط با گویش‌ها و زبان‌های دیگر، صحبت کردنشان با گویش اصیل متفاوت می‌شود و البته با وجود تاخت‌وتاز رسانه‌ها در جهت ترویج گویش معیار و تضعیف گویش‌های دیگر، برای مثال اگر به شهرهای مختلف ایران برویم، می‌بینیم که فارسی حرف زدن آن‌ها با یکدیگر متفاوت است.

■ رسانه‌ها به‌ویژه صداوسیما، بسیاری از گویش‌ها را تضعیف کرده‌اند

به دیگر سخن هر زبانی زیرمجموعه‌هایی دارد

که گویش نام دارند؛ تفاوت‌های زیرمجموعه‌ها با زبان اصلی آوایی، نحوی، واژگانی و غیره است. اما در رابطه با یکی از مهم‌ترین عوامل نابودی گویش‌های مختلف باید گفت، درحال حاضر رسانه‌ها به‌ویژه صداوسیما، بسیاری از این گویش‌ها را تضعیف کرده‌اند و به اضمحلال کشانده‌اند، چراکه رسالت رسانه گسترش گویش معیار است و بنابراین برنامه‌های جدی خود را به این گویش تولید می‌کنند و این گویش معیار به تمام بخش‌های کشور که گویش‌های متفاوتی دارند، می‌رسد و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد و مخصوصاً تیپ‌های تحصیلکرده و متجدد و کسانی که خیلی بومیّت خود را قبول ندارند یا به آن اهمیت خاصی نمی‌دهند و یا می‌خواهند با مراکز دیگر مرتبط باشند، کم‌کم به گویش معیار صحبت می‌کنند و گویش خود را کنار می‌گذارند که باعث تضعیف آن می‌شود.

■ این مهم که فرمودید به موضوع اقتصادی ماجرا اشاره دارد؟

خیر، بیشتر موضوع فرهنگی است؛ برای مثال در تهران که گویش آن تقریباً به‌عنوان گویش معیار پذیرفته شده، حتی در محلات نیز تفاوت گویش وجود داشته است. به این صورت که گویش مردم میدان تجریش یا میدان خراسان، نازی‌آباد، سه‌راه آذری، توپخانه و ناصرخسرو متفاوت بوده است؛ اما اکنون در دورافتاده‌ترین روستاهای همدان نیز به گویش دختران سر لُک تجریش صحبت می‌شود! البته فعلاً قضاوتی در رابطه با خوبی یا بدی این ماجرا نمی‌کنیم، بلکه بیشتر در پی پاسخ به پرسش شکل‌گیری گویش‌ها و عوامل تقویت و ضعف آن‌ها هستیم.

■ آیا رسانه‌ای مثل صداوسیما به جهت پُربیندشه شدن به گویش معیار برنامه می‌سازد و باعث تضعیف گویش‌ها می‌شود؟

خیر، درواقع یک رسالت برای خودش قائل است که شاید سیاست غلطی هم نباشد، اما نتیجه‌اش تضعیف گویش دیگر است.

■ چطور ترویج فقط یک گویش می‌تواند مفید باشد و سیاست غلطی نباشد؟

به این صورت که گویش معیار نقطه وحدت تمام گویش‌ها است؛ حتی در مدرسه هم کتاب‌های درسی به گویش معیار بوده و عرصه‌های علمی، ورزشی، هنری، آموزشی و غیره را به خود اختصاص داده است، اما در این طرف ماجرا می‌بینم که از عوامل تضعیف گویش‌های دیگر است؛ برای مثال اکنون در همدان هیچکس مثل ۵۰ سال پیش صحبت نمی‌کند. اما روی دیگر قضیه چیز دیگری است که یک خاطره برایتان بگویم تا مطلب روشن‌تر شود، ما در دوره جوانی دوستانی داشتم که بعد از فارغ‌التحصیلی جذب سپاه دانش و به روستاها جهت تدریس فرستاده می‌شدند، وقتی پس از مدتی این معلمان را می‌دیدیم، از عجز گاهی گریه می‌کردند! چراکه می‌گفتند بچه‌های روستا اصلاً زبان فارسی را نمی‌شناسند و ترک‌زبان و کردزبان و لرزبان و غیره هستند و سخت است القای زبانی را به آن‌ها آموزش دهیم که اصلاً آن را نمی‌شناسند. چون آموزش تصویری نیز فایده‌ای ندارد، چراکه برای مثال وقتی عکس آب را به یک ترک‌زبان نشان می‌دهیم، می‌گوید این «سو» است و نه «آب»! اما اکنون این مشکل وجود ندارد، می‌دانید چرا؟

■ چرا؟
■ اکنون بچه‌های روستایی هرچند که گویش متفاوتی داشته باشند، با گویش معیار نیز آشنا هستند

چون اکنون قیل از اینکه آقا یا خانم معلم به روستا برای آموزش زبان و درس برود، شبکه‌های رسانه‌ای در پی گسترش بسیار، به آنجا رفته‌اند و زبان را به او آموزش داده‌اند و بچه روستایی هرچند که گویش متفاوتی داشته باشد با گویش معیار نیز آشنا بوده که این حُسن موضوع مذکور

است. اگرچه ممکن بوده معایبی هم داشته باشد، چراکه به‌هرترتیب یک مسئله این چنینی نمی‌تواند سراسر خیر باشد.

■ شاید اینجا بتوان به تفکر آقای «صمد بهرنگی» که معتقد بود مردم باید به گویش‌های خود پایبند باشند و مثلاً آذربایجانی‌ها به زبان ترکی صحبت کنند، اشاره کرد.

البته ایشان هم نمی‌گفت مردم با گویش‌های مختلف، زبان فارسی را آموزش نینند، چراکه چنین چیزی ممکن نبود و زبان وحدت ملی زیر سؤال می‌رفت؛ صمد بهرنگی معتقد بود که افراد در میان خانواده خود به گویش بومی خویش صحبت کنند و آن را یاد نبرند و در میان متجددان تبریز این موضوع را مطرح می‌کرد و مقاله «آقای چوچ بختیار» وی نیز انتقاد به آن وضعیت بود.

■ جناب میری از عوامل دیگر تضعیف گویش‌ها براینم بگویید.

■ برخی تعصب به گویش خود را از دست

می‌دهند و زمینه تضعیف آن را فراهم می‌کنند
بعضاً برخی گویش‌وران بنا به دلایلی به گویش خود تعصب دارند و به‌طبع در جهت حفظ آن تلاش و به آن گویش صحبت می‌کنند، اما در طرف مقابل برخی از افراد تعصب به گویش جغرافیایی یا اقلیمی خود را از دست می‌دهند و این مهم زمینه تضعیف گویش را فراهم می‌کند. از طرفی زبان‌شناسان به این موضوع معتقد هستند که هرگاه خانواده‌ای از محلی که به یک زبان صحبت می‌کنند، به محل دیگری که به گویش متفاوتی با زبان آن‌ها دارد بروند، نسل اول می‌تواند گویش خود را حفظ کند، نسل دوم کمابیش این کار را می‌کند، اما نسل سوم عملاً نمی‌تواند گویش اصیل خود را حفظ کند و به‌کل آن را فراموش می‌کند؛ چون نسل سوم در اقلیم جدید رشد کرده‌اند و تحت تأثیر فرهنگی و زبانی

ڏَره‌ای ڌَری

میرهاشم میری مطرح کرد:

بافت جمعیتی همدان رنگین کمانی از فارس، کرد، ترک، لر و لک

(بخش نخست)

۷

■ این واقعیت که در همدان همدانی اصیل کمی داریم و به‌واقع نصف بیشتر جمعیت شهر قومیت‌ها هستند، عامل تضعیف گویش همدانی نیست؟

قطعاً عامل مهمی است و این کنار هم زیستن اقوام حتماً تأثیر خود را گذاشته و می‌گذارد؛ چندی پیش دوستی به مزاح به بنده گفت فلانی، بیا یک هیئت همدانی‌های مقیم همدان در شهر راه بیندازیم!

■ به عقیده شما این موضوع بد نیست؟
چراکه اگر بخواهیم گریزی به حوزه جامعه‌شناسی بزنیم، برخی کارشناسان اجتماعی معتقد هستند وقتی چنین اتفاقی می‌افتد و جمعیت اصیل یک شهر کمتر از جمعیت مهاجر آن می‌شود، دیگر عرقی به آن شهر وجود نخواهد داشت. از طرفی گویش بومی آن منطقه را تضعیف می‌کند.

حقیقت این است که ترک، لر، کرد، لک و فارس در همدان کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و واگرایی و اختلاف باهم ندارند؛ بافت جمعیتی همدان یک رنگین کمان متنوع شده است و همان‌طور که گفته شد، تأثیرات زبان‌های مختلف بر گویش همدانی را شاهد هستیم.

■ قطعاً تأثیرات منفی منظور شما است؟
خیر، اصلاً نمی‌توان گفت منفی یا مثبت.

■ چطور؟ مگر تضعیف گویش و عدم حفظ آن منفی نیست؟

بستگی دارد که ما از حفظ گویش، چه هدفی داشته باشیم؛ اگر قرار است رشد اجتماعی را درنظر بگیریم، این رشد با زبان معیار اتفاق می‌افتد و گویش را نمی‌پسندد، اما اگر هدف ما احیا و حفظ صرف گویش باشد، این مهم به دلیل بی‌توجهی از روزگاران گذشته به گویش همدانی، ممکن نیست. از طرفی مهاجرت‌های عجیب‌وغریبی به همدان داشته‌ایم که خواه‌ناخواه این شرایط را پیش آورده، بیبید تکلیف می‌کسی از آستان‌ها مثل کردستان، بلوچستان، لرستان، مازندران، آذربایجان و غیره روشن است و آن‌ها کرد، بلوچ، لر، مازنی، آذری و غیره هرکدام با فرهنگ خاص خود هستند، چراکه در آن مناطق اقوامی با زبان و فرهنگ ویژه خود زندگی کرده‌اند و نام خود را هم به سرزمینشان داده‌اند، اما اگر فرهنگ بومی خاص و واحدی در همدان شکل نگرفته، به‌دلیل همان مهاجرت‌ها است؛ اینکه ما بومی، موسیقی بومی، آشپزی بومی و غیره نداریم، به این جهت است. همدان محل رفت‌وآمد اقوام بوده و مهاجرت‌ها و همهجه‌های گسترده نظامی که در طول تاریخ به آن شده، این مسئله را پیش آورده و مانع از شکل‌گیری یک فرهنگ واحد و همچنین حفظ گویش اصیل آن شده است.

{۱} ادامه شعر ملاپروین همدانی؛

خلا آماج پمال دختره عید آمد آخه (بلند شو ای دختر آتش آماج را تهیه کن چراکه عید آمده)
فرچمانه زده، آخر چغندر روداری؟ (بلاگرده آخر تو چغندر پُرو هستی)

حالا چنگول می‌گیری بگه پرودت إفداد (اکنون نیشگون می‌گیری دلپچه به روده‌هاات افتاد)
اما شی، مثل بووای گوربه‌گورت بی‌عاری (اما چی تو هم مثل پدر گم‌وگورشدەات بی‌عار هستی)
دیه ای چالمه شیه شرتی کتان هشتی سرت؟ (دیگر این پارچه چلوار چیه که با ناز و افاده روی سرت گذاشتی؟)
اینه هشتی که بگن یعنی توئم دین داری؟ (این دستار را گذاشتی که مردم بگویند تو هم دیندار هستی؟)

پسره رد شو برو وایسادی اینجا شی کتی؟ (ای پسر گدر کن برو اینجا ایستاده‌ای چکار کنی؟)
هی میژلانی پشُم چشمتا باقوچ‌واری (مرتب به من خیره نگاه می‌کنی با چشم‌های مانند جغدت)

لیو بان نیشده بودی شی بکنی ای سره‌خور (لب پشت بام نشسته بودی چکار بکنی ای خیره‌سر بدشگون)

چشمت إفداده به ارباییم پنه بازاری؟ (چشمتا دیه ای چالمه شیه شرتی کتان هشتی سرت؟ عاشقتش شدی)

آش پَلته مَخْوَری پت پِلت پَنڈَمیده (آش پتله می‌خوری چشمتا و زیر چشمتا ورم کرده)

هی مافَت می‌چینه، هی همه‌روزه بیماری (همیشه زیر چشمتا سیاه و لاغر شده و بیمار هستی)

شَووُم شَو دِگُم لَمِهه سیِ کن شی شده (شوهرم شب من را زده نگاه کن ببین رانم چی شده)

خوش حال تو که آرو شَوُر بیزاری (خوش به حال تو که از روی شوهرت بیزار هستی)

روز سینه فوزوله‌ی تَج می‌وریم هتَلانجین (روزه سیزده کوزه ته‌مانده و تقاله سرکه را می‌بریم چشمه هفت لانجین)

خش نکن خانه‌مه کردم همه‌ر گرداوری (دشمنی نکن من خانه‌خودم را مرتب و تمیز کرده‌ام)

اکه هی شی شده باز، مگه دایزت زدِت؟ (ای وای باز چی شده مگر زن داداش تو را زده؟)

داُمُلا پشنه می‌پلماتیش گِواری (برادر بزرگمان بشنود او را با گه خودش آلوده و یکسان می‌کند!)

* ادامه دارد...

و در تبریز ساکن شده‌اند و رفته‌رفته طبق این قاعده‌ای که عرض کردم، ترک‌زبان شده‌اند و پدربزرگ بنده بعد از مشروطه و تیر خوردن ستارخان و سایر قضایا، به همدان می‌آید و در اینجا ازدواج می‌کند، ساکن می‌شود و زبان فارسی هم در کنار زبان ترکی خود، یاد می‌گیرد که در رابطه با موضوع مورد بحث ما، ایشان نسل نخست به‌شمار می‌رود، نسل دوم پدر، عمه‌ها و عموهای بنده هستند که آن‌ها هم زبان ترکی را کمابیش بلد بودند، اما خود بنده و دیگر نوادگان که نسل سوم بودیم، آن زبان را یاد نگرفتیم و به قولی حفظ نکردیم، چراکه در همدان و تحت تأثیر فرهنگ و گویشش رشد کردیم.

■ استاد در مواردی مهاجرت هم اتفاق نمی‌افتد و در همان محل گویش، زبان جغرافیایی یا اقلیمی تضعیف می‌شود؛ جزئی‌تر اگر بخواهیم بگویم، تضعیف گویش اصیلی همچون گویش همدانی در خود شهر همدان که محل شکل‌گیری آن است، چرا اتفاق می‌افتد؟

■ متأسفانه گویش همدانی را در شهر همدان، گویشی عوامانه می‌دانستند

متأسفانه در گذشته و شاید حتی امروز، گویش همدانی را در شهر همدان، گویشی عوامانه می‌دانستند و خیلی به آن دلبستگی نداشتند. البته عوام‌الناس به گویششان علاقه داشتند؛ بنده به‌خاطر دارم وقتی ما به سن مدرسه رسیده و سواد یاد گرفته بودیم، اگر می‌خواستیم به گویش همدانی صحبت کنیم، شمانتمان می‌کردند و به ما می‌گفتند مگر شما سواد نداری، چرا درست حرف نمی‌زنید! جالب است بدانید این انتقادها را بزرگ‌تره‌های ما داشتند که بعضاً خودشان به گویش همدانی سخن می‌گفتند. حتی به یاد می‌آورم که روزی معلمی یکی از هم‌کلاسی‌هایمان را برای گفتن واژه «نوجه» همدانی به معنی «یک مقدار کم»، تنبیه کرد! همچنین باید بگویم قدیمی‌ترین شعر به گویش همدانی از ملاپروین همدانی، مربوط به حدود ۱۰۰ سال پیش بوده که با این بیت شروع می‌شود: «کرده خواهش ز من آن مه، عمل دشواری (آن زیبارو از من کار دشواری درخواست کرده) / اصطلاحات زنان همدان را باری (که اصطلاحات زنان همدان را بیان کنم)»! {۱} که می‌بینیم در همان بیت نخست ماهیت وضعیت را لو می‌دهد و می‌گوید که این گویش زنان (البته منظورش زنان بی‌سواد بوده) است! این می‌بینیم که تقریباً همه در جهت تضعیف گویش همدانی سخن می‌گویند؛ به‌ویژه کسانی که مدتی برای زندگی یا سایر موارد به تهران می‌رفتند، زمانی که برمی‌گشتند، نته‌ها دیگر به این گویش صحبت نمی‌کردند، بلکه سعی در تغییر زبان دیگران نیز داشتند.

■ این مورد در رابطه با همه گویش‌ها صدق می‌کند؟

خیر، برای مثال گویش اصفهانی به‌دلیل آن ظرافت طنزآمیزی که دارد، گویش‌وران خود را حفظ کرده است.

■ جناب میری در گذشته حتی بین روشن‌فکران و آگاهان همدان نیز اهمیت حفظ گویش و فرهنگ اصیل و مسائل این چنینی مطرح نبوده است؟

خیر، حقیقت این است که تقریباً مباحثی همچون اینکه باید اصالت و فرهنگمان را حفظ کنیم، مطرح نبوده و مسائل مذکور جامعه آن روزهای شهرمان جای نداشته و این مقوله در همدان مسئله جدیدی است. در اینجاچی بحث باید بگویم اصلاً برگشت به گویش اصیل همدانی درست نیست.

■ چرا؟

چون برگشت به گویش‌ها عملاً امکان ندارد و غیر علمی است. در این راستا مسئله دیگری که مطرح بوده اینکه در حال حاضر جمعیت کمی در همدان فارس هستند یا گویش و اصالت همدانی



اگر فرهنگ بومی خاص و

واحدی در همدان شکل نگرفته،

به دلیل مهاجرت‌های فراوان به

آن است. اینکه ما لباس بومی،

موسیقی بومی، آشپزی بومی و

غیره نداریم، به این جهت بوده؛

همدان محل رفت‌وآمد اقوام

به‌شمار می‌آمده و مهاجرت‌ها

و همهجه‌های گسترده نظامی

که در طول تاریخ به آن شده،

این مسئله را پیش آورده و مانع

از شکل‌گیری یک فرهنگ واحد

و همچنین حفظ گویش اصیل

آن شده است.

۷

■ این مورد که فرمودید مربوط به مهاجرت است، یعنی وقتی گویش‌وری به شهر یا منطقه دیگری با زبان متفاوت برود، این اتفاق می‌افتد.

بله، برای مثال خانواده خود بنده مصداق این مورد است؛ به این صورت که ما قادر به تکلم به زبان آذری آباجدادی خود نیستیم.

■ یعنی جناب میری اجداد شما ترک‌زبان بوده‌اند؟

ما سید هستیم و اجداد ما قطعاً به عرب نسب می‌برند، تا جایی که بنده تاریخچه خاندانم را مطالعه کرده‌ام، آنان مدتی به بخش‌های غربی ایران آمده‌اند و به گویش پهلوی سخن می‌گفته‌اند، بعدها شاخه‌ای به آذربایجان رفته